

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

جمع‌بندی و خلاصه مباحث گذشته

در بحث قاعده جمع ابتدا ادله‌ی قائلین به این قاعده را ذکر و مورد مناقشه قرار دادیم. مرحوم شیخ انصاری در ادامه فرمودند اجماع تمام صحابه از صدر اسلام الی زماننا هذا بر این است که در خبرین متناقضین رجوع به مرجحات می‌کنند و قاعده‌ی جمع را جاری نمی‌کنند. ادله‌ای که شیخ آورده بود را بررسی کردیم و نتیجه گرفتیم که قاعده جمع نه تنها دلیل ندارد بلکه دلیل بر خلافتش هست.

مقداری که عرف و عقلا می‌پذیرند که از آن تعبیر به جمع عرفی می‌شود را قبول داریم و این مقدار داخل در خبران متعارضان به نحوی که تعارضشان تعارض مستقر باشد نیست. بعداً روایاتی که در اخبار ترجیح هست که اگر دو خبر متعارض وارد بشود چه باید کرد را مطرح می‌کنیم و می‌گوئیم مراد از متعارضان، تعارض مستقر است نه تعارض بدوی، لذا قاعده جمع نه تنها دلیل ندارد بلکه دلیل برخلافش هست و عمل علما من الصدر الی زماننا هذا برخلافش است. اجماعی که در عوالی اللئالی ادعا شد را مرحوم شیخ توجیه کردند. شیخ در ادامه تحقیقی را شروع کردند که در این تحقیق مسئله را سه صورت کردند و فرمودند گاهی جمع به این است که ما هر دو دلیل را تأویل ببریم. بعد فرمودند این جمع مخالفٌ للدلیل و النص و الاجماع.

صورت دوم در جایی بود که احدهمای معین نیاز به تأویل دارد که منحصر در نص و ظاهر بود که این را همه قبول دارند. شیخ هم این صورت را قبول دارد یعنی در باب نصّ و ظاهر، با نص باید در ظاهر تصرف کنیم.

مورد سوم جایی بود که احدهمای غیر معین را باید تأویل ببریم مثل اظهر و ظاهر یا خود ظاهرین. فرمودند این قسم دو مورد دارد: یا احدهما مزیت بر دیگری دارد یا هر دو مساوی‌اند. در جایی که مزیت دارد فرمودند باید جمع مقبول عند العرف باشد. اما در جایی که هیچ کدام بر دیگری مزیت ندارد نظر نهایی شیخ این است که قاعده جمع را جاری نمی‌کنیم.

در ادامه کلام مرحوم سید در حاشیه بر رسائل را ذکر کردیم که برداشتشان این است که شیخ می‌خواهد بفرماید حتّی دلیلی که برای قاعده جمع در صورت اول امکان جریان دارد، در صورت ثالثه جریان ندارد یعنی شیخ می‌خواهد بفرماید اگر ما بر فرض هم (ولو قبول نکردیم) قاعده‌ی جمع را در صورت اول قبول کنیم در صورت ثالثه که این دو ظاهر با هم متساوین هستند هیچ کدام ترجیحی بر دیگری ندارند به هیچ وجهی جریان ندارد و باید مسئله را در اخبار علاجیه ببریم. تا اینجا تحقیق مرحوم سید بود.

بعد عرض کردیم مرحوم سید در همین نظر با شیخ موافق است یعنی می‌فرماید همان طوری که قاعده جمع در صورت اولی جریان ندارد، در این صورت آخر هم جریان ندارد. یعنی قائل به این است که اگر بگوئیم قاعده جمع درست است در هر دو باید

جاری بشود و اگر درست نیست در هیچ کدام نباید جاری شود و فرقی بین صورت اولی و ثالثه نیست. اختلاف نظر سید با مرحوم شیخ فقط در همین است که شیخ آمده مسئله را چند صورت کرده و احتمال یا امکان ثبوتی جریان قاعده جمع در صورت اولی را مطرح کرده اما می‌فرماید در این صورت ثالثه به هیچ وجهی امکان سقوطی جریان قاعده جمع نیست و ما نمی‌توانیم قاعده جمع را جاری کنیم. سید در این با مرحوم شیخ مخالف است که می‌فرماید از این جهت جریان قاعده جمع بین آن فرض اول و این فرض اخیر هیچ فرقی وجود ندارد، اگر کسی قاعده جمع را پذیرفت در هر دو باید جاری کند اگر نپذیرفت در هیچ کدام جاری نمی‌کند و فرمود طابقاً نعل بالنعل فرقی بین این دو نیست.

خلاصه این‌که در قاعده جمع اولاً دلیل نداریم، ثانیاً دلیل برخلافش هست، ثالثاً ما هم قول سید را قبول کردیم یعنی وقتی می‌گوئیم قاعده جمع جریان ندارد مجالی برای تفصیلی که شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) در رسائل به عنوان تحقیق مطرح فرمودند نیست.

آخرین نکته فرمایش امام در اشکال بر مرحوم شیخ که گفتیم شیخ بین نص و ظاهر، و اظهر و ظاهر فرق می‌گذارد یعنی در نص و ظاهر می‌گوید لازم نیست مقبول عند العرف باشد اما در اظهر و ظاهر می‌گوید حتماً باید جمع مقبول عند العرف باشد. امام (رضوان الله علیه) و مرحوم والد ما فرمودند در هر دو باید جمع مقبول عند العرف باشد.

ما عرض کردیم که هم در نص و ظاهر، هم در اظهر و ظاهر يك راه عملاً بیشتر نیست. در نص و ظاهر، نص را قبول می‌کنند و در اظهر و ظاهر هم، اظهر را قبول می‌کنند. ولو اینکه بعضی از آقایان فرمودند ما در فقه داریم گاهی اوقات يك ظاهری را بر اظهر مقدم می‌کنند اما آنجا کنار این ظاهر قرائنی وجود دارد مثلاً يك روایت مقید داریم که اظهر است و يك روایت داریم مطلق است و متعدد است یعنی 20 الی 30 روایت مطلق داریم. این‌جا گاهی اتفاق می‌افتد، از جهت صناعت اصولی فرقی نمی‌کند که صد بار مولا عام را بگوید و يك بار مخصص را بیاورد اشکالی ندارد. صد بار مطلق را بگوید يك بار مقید را بیاورد اما گاهی اوقات کثرت به حدی است که انسان اطمینان پیدا می‌کند که مراد مولا اطلاق است و این فرض قید، فرض رجحان و راجحش هست اینجا ظاهر را بر اظهر مقدم می‌کنیم منتهی چون کنارش قرائن دیگری مثل کثرت و ... دارد و الا لولا این قرائن در تعارض بین ظاهر و اظهر، اظهر تعیین دارد.

ما عرض کردیم چرا اسم این‌ها را جمع عرفی بگذاریم؟ در کلمات شاید همه اصولیین وقتی می‌خواهند برای جمع عرفی مثال بزنند یکی از امثله‌شان نص و ظاهر و اظهر و ظاهر است که می‌گویند اینها از موارد جمع عرفی است و عرف نص و اظهر را بر ظاهر مقدم می‌کند. ما عرض کردیم در این مسامحه است، عرف این کار را نمی‌کند، خود نص من حیث إنه نص مقدم بر ظاهر است و اظهر من حیث إنه اظهر خودش گزینه برای تصرف در ظاهر است. البته عرف هم مثل دیگران این قرینیت را قبول دارد.

گاهی اوقات لفظی را در معنای حقیقی‌اش استعمال می‌کنید و می‌گوئید این معنای موضوع له لغوی‌اش هست. می‌گوئیم اگر عرف هم نباشد این لفظ برای این معنا وضع شده، این موضوع له این لفظ است خواه عرفی باشد یا نباشد. عرف هم غالباً با همین موضوع له همراهی می‌کند و همان معنا را اراده می‌کند. ولی مسلماً می‌توانیم بگوئیم با قطع نظر از عرف این لفظ موضوع له‌ش این است. در اظهر و ظاهر و نص ظاهر این چنین است یعنی خودشان ذاتاً قرینه برای تصرف در ظاهر هستند.

حدیث اخلاقی هفته

کلامی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه 21 نهج البلاغه آمده است و شاید غالب آقایان این کلام را دیده باشید که حضرت می‌فرماید «فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ وَإِنَّ وِرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَحْفَؤْكُمْ تَخَفُّوْا تَلَحُّوْا فَإِنَّمَا يَنْتَظِرُ بِأَوَّلِكُمْ آخِرُكُمْ».^[1] مرحوم سید رضی وقتی این عبارت را از امیرالمؤمنین نقل می‌کند (به نظرم فقط تنها همین جاست که این را می‌گوید) می‌فرماید «إن هذا

الكلام لو وزن بعد كلام الله سبحانه و بعد كلام رسول الله ص بكل كلام لمال به راجحا و برز عليه سابقا» بعد از كلام خدا و پیامبر، وزن این كلام کوتاه و مختصر بر تمام كلمات دیگران برتری دارد. امیرالمؤمنین فرمود «تخففوا تلحقوا» يك درس بزرگ تربیتی اخلاقی تهذیبی، سیر و سلوك است. امیرالمؤمنین دستور داده «تخففوا تلحقوا» خودتان را سبك بار كنید تا ملحق شوید به آن‌هایی كه باید ملحق شوید.

سید در ادامه می‌فرماید «فأما قوله ع تخففوا تلحقوا فما سمع كلام أقل منه مسموعا و لا أكثر منه محصولا و ما أبعد غورها من كلمة و أنقع نطفتها من حكمة» كلامی از این كوچك‌تر شنیده نشده اما از همه كلمات معنایش بالاتر است و كلامی از این عمیق‌تر شنیده نشده و كلامی از این كلام كه تشنگی انسان و عطش انسان را برطرف كند. نطفه به معناب آب خالص است كه رفع عطش می‌كند یعنی مائی كه خالص‌تر از آن تا حالا باشد دیده نشده. اینها تعاریفی است كه سید رضی بر این جمله می‌كند. حالا سید رضی كه به همه‌ی كلمات امیرالمؤمنین (یعنی غالب آن) احاطه دارد ببینید چطور راجع به این كلام کوتاه صحبت كرده.

در شروح نهج البلاغه هم راجع به غایت، هم راجع به ساعت اختلاف است. معنای لغوی «فإن الغاية أمامكم» این است كه همه‌تان به سمت يك غایت و هدفی می‌روید. يك معنا این است كه بگوئیم مراد از غایت مرگ است از باب این‌كه إنا لله و إنا إليه راجعون. البته نه غایت نهایی بلكه غایت بدوی. فإن الغاية أمامكم یعنی مرگ در امام شماست.

مراد از ساعت در «و أن وراءكم الساعة» چیست؟ یسئلونك عن الساعة مراد از ساعت قیامت است؟ این يك احتمال، كه احتمال ظاهرش همین است در وراء شما قیامت است. این میثم در شرح نهج البلاغه خودش را به تكلف انداخته كه چرا می‌گوید وراء شما ساعت است؟ در حالی كه در جلوی شما بعداً قیامت می‌آید چرا كلمه وراء را آورده؟ من یادم هست وقتی آیه و من وراءهم برزخُ إلی يوم یبعثون را در بحث معاد بحث می‌کردیم دیدم لغت وراء را به معنای بعد بیان می‌كند اینطور نیست كه وراء همیشه پشت باشد. اگر این‌طور بگوئیم و آن وراءكم یعنی بعد از شما قیامت است خیلی معنای روشنی دارد. اینهایی كه وراء را به معنای پشت بیان كردند، البته بعضی ساعت را به مرگ معنا كردند، بعضی‌ها ساعت را به ساعات عمر معنا كردند وراء شما ساعت است یعنی این لحظات عمر پشت سر شما قرار گرفته.

«تحدوكم» از حُدی است، حُدی همان است كه شتربان می‌نوازد پشت سر قافله شتر برای اینکه این قافله با سرعت حرکت كند. ساعات عمر در شبانه روز پشت سرتان شما را می‌خواند تا به سمت جلو بروید ولی این خیلی خلاف ظاهر است كه ما ساعت را به ساعات عمر معنا كنیم. ساعت یعنی همان قیامت، آن وراءكم یعنی بعدكم قیامت است منتهی تحدوكم حُدی هست ولی چه دلیلی داریم چون شتربان حُدی را از پشت سر می‌خواند اینجا هم باید حتماً حُدی از پشت سر باشد؟ حُدی همان خواندن است اعم از اینکه يك چیزی از آینده انسان را بخواند یا يك چیزی از گذشته و از پشت سر انسان را دعوت كند به رفتن به سوی جلو.

خلاصه در این جمله امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید مرگ در پیش شماست و بعد از شما قیامت است، این قیامت شما را فرا می‌خواند، این خیلی روشن است و اصلاً نیازی به این تكلفاتی كه در شرح نهج البلاغه مرحوم خوئی، مرحوم ابن میثم بحرانی، من چند تا از اینها را مراجعه كردم نیاز به این تكلفات ندارد و جمله روان است. منتهی حُدی را لازم نیست كه بگوئیم معنایی كه از پشت سر شما را می‌خواند، از جلو هم نواخته شود فرقی نمی‌كند. این را همیشه باید توجه داشته باشیم كه قیامت به انتظار ماست. قیامت دائماً ما را دعوت می‌كند كه جای شما اینجاست، همه سر و كارتان اینجاست، محل اصلی شما و آن الآخر لهی الحیوان، حیات اصلی اینجاست، قیامت دائماً ما را می‌خواند.

بعد می‌فرماید «تخففوا» بار خودتان را سبك كنید، انسان هر چه در این دنیا از مظاهر (حتی) حلال دنیا، امتناع كند سبك‌بار می‌شود. باز این داستان را حالا یا ابن میثم نقل می‌كند یا مرحوم خوئی در نهج البلاغه‌اش نقل می‌كند كه وقتی سلمان فارسی

استاندار مدائن شد و به آن سمت رفت، جمعیت زیادی به استقبالش آمدند و دیدند شخصی سوار الاغی شده و وارد می‌شود، آمدند به او گفتند این الامیر؟ سلمان گفت امیر کیه؟ گفتند سلمان که والی مدائن می‌خواهد بشود، گفت من امیر نمی‌شناسم ولی من سلمانم! تا فهمیدند سلمان است از اسبهایشان پیاده شدند که شما سوار بر اسب ما شوید، گفت نه همین الاغ من خیر از این اسبهای شما. به همان اکتفا کرد، وارد شهر شد و آن کاخ انوشیروان در مدائن را برایش آماده کرده بودند گفت من آنجا نمی‌روم، رفت وسط بازار يك مغازه‌ای را گرفت و گفت هر کسی با من کار دارد به اینجا بیاید. این‌طور که مرحوم خوئی نقل می‌کند سیلی آمد همه مردم نگران مال و اموالشان شدند، گفتند سلمان رفت بالای بلندی تمام وسائلش را در يك چیز مختصری جمع کرده بود، این جمله را نقل می‌کرد، حالا یا از پیامبر نقل کرد، گفت هکذا ینجوا المخففون يوم القيامة، این‌طور مخففین در روز قیامت نجات پیدا می‌کنند.

این خیلی مسئله مهمی است، می‌گوئیم درس سیر و سلوک، چله نشینی، آدم تمام عمرش را باید چله‌نشینی کند، یعنی صبح از خواب برمی‌خیزد دنیا به طرفش رو می‌آورد به سمت دنیا نرود، استقبال نکند، از ما تعریف کردند خوش‌مان نیاید، بد گفتند ناراحت نشویم، البته من به زبان می‌آورم ولی واقعاً در حد امتناع و ممتنع است و خیلی مشکل است، يك کسی دیر جواب سلام ما را می‌دهد خیلی منقلب می‌شویم. مخففین به همین معناست انسان سبك بار بشود، اقبال بر دنیا نکند، دنیا به سمتش آمد، ثروتش داشت داشت اگر نداشت هم نداشت! از این بالاتر، اگر نداشته باشد خوشحال هم بشود، بگوید بار من سبك است، من می‌خواهم از دنیا بروم چیزی ندارم.

من این را مکرر گفتم ولی باز اجازه بدهید این را عرض کنم گاهی اوقات من خودم فکر می‌کنم مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه)، وقتی از دنیا رفت هیچی نداشت. تنها چیزی که ایشان داشت يك صد هزار تومان در جیبش بود، هیچی نداشت، نه خانه داشت، نه زمین داشت، نه اینکه بگوئیم هفت هشت ساله‌ی آخر عمر آمد گفت این مال و این مال آن، این کارها را می‌کنند، هیچ وقت در حیاتش منزل نداشت. مرحوم آقای بروجردی وقتی ایشان کتاب نهاية التقرير را نوشته و چاپ شده، آن زمان 20 هزار تومان به والد ایشان داشت فرموده بود با این 20 هزار تومان برای آقا محمد خانه بخريد ایشان طلبه فاضلی است، یادم هست مرحوم آقای محسنی ملایری که از نزدیکان آقای بروجردی بود به من می‌گفت ایشان وقتی یاد شما را می‌کرد و اسم می‌برد می‌گفت آقا محمد مجتهد جوان، بیست و چند ساله بوده.

20 هزار تومان در آن زمان يك خانه 400 متری خوب می‌دادند در قم، پدر ایشان می‌آید به منزل می‌گوید آقای بروجردی پول را برای تو داده، ولی اولاً من به این پول نیاز دارم و ما عیالواریم، ثانیاً می‌خواهم تو از پیش من نروی و همین جا يك اتاق زندگی کن. ایشان هم بدون هیچ تأملی می‌گوید هر چه شما نظرت هست عمل کن، خانه‌دار نشد، هیچ وقت. منتهی پدر ایشان از همین جایی که دفتر هست دو دانگ را به ایشان داد ولی ایشان هم بعد از پدر این دو دانگ و بقیه را وقف امام حسین کرد و تمام شد.

شاید صدها نفر از علما را سراغ دارم به برکت ایشان خانه‌دار شدند، صدها مدرسه، صدها ... به دست ایشان و با نظر ایشان ساخته شد، این روحیه از آن طرف هم شدیداً امتناع می‌کرد از اینکه کسی بفهمد دنبال زهد و تواضع است، هیچ بروزی نداشت. این سبك‌بار بودن است ایشان از دنیا رفت. ما بچه‌ها يك جلسه در این چند ساله بعد از فوت ایشان نشد برگزار کنیم و بگوئیم این فرش مال ایشان بوده این را چکار کنیم؟ البته لباسهایی که از ایشان مانده بود از بقیه اجازه گرفتیم که این را به طلبه‌ها بدهیم، چیز دیگری نداشت، این خیلی مهم است. البته نمی‌خواهم بگویم خودم عامل هستم، ولی می‌خواهم توصیه کنم هم به خودم و هم به شما که خودمان را سبك‌بار کنیم، تخففوا تلحقوا ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

